

مجله پژوهش‌های اسلامی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶

## تجلی معانی و مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در دیوان رودکی سمرقندی\*

دکتر شکراله پورالخاص نوکنده‌ای  
استادیار دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده

قرآن کریم، کتاب انسانسازی است که از جانب حضرت حق برای به سعادت رساندن نوع بشر نازل شده است. از همان آغاز رسالت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص)، مسلمین به گونه‌های مختلف در آثار و گفتار خویش از آن بهره جسته‌اند. شاعران و نویسندگان نیز بنابه آموزه‌های دینی و پرورش یافتن در دامن مکتب مقدس اسلام برای بیان اندیشه‌ها و مکنونات قلبی خویش از آن بسیار تأثیر پذیرفته‌اند که این تأثیرات یا به صورت ارادی و با طرح از پیش تهیه شده و یا غیر ارادی و فی‌البداهه در آثارشان انعکاس یافته است. رودکی سمرقندی نیز بنابه آموزه‌های دینی و پرورش یافتن در دامن مکتب هدایت بخش اسلام از قرآن کریم بارها در اشعار خویش استفاده کرده است. با بررسی به عمل آمده، وی به سه صورت از آیات

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۶/۲۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۸/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: PourAlkhas@uma.ac.ir

الهی بهره جسته است: الف) نقل مفاهیم و معانی قرآن کریم ب) تلمیحات و قصص انبیاء ج) به کار بردن واژگان و ترکیبات قرآنی. این مقاله کوششی برای تبیین آن دسته از آیات و احادیثی است که این شاعر توانا از آنها در اشعار خویش به گونه‌های مختلف بهره جسته است.

### واژگان کلیدی

رودکی سمرقندی، تأثیر آیات الهی در شعر رودکی، مفاهیم قرآنی، قصص انبیاء در شعر رودکی، احادیث نبوی در شعر رودکی.

#### ۱- مقدمه

قرآن کریم، کتاب دینی ما مسلمانان تأثیر شگرفی بر اندیشه و زندگی ما گذاشته است. از آنجا که میزان و معیار سخن فصیح و بلیغ را قرآن کریم می‌دانستند، شاعران و نویسندگان می‌کوشیدند تا الفاظ، معانی، مفاهیم و قصه‌های قرآن کریم را در نوشته‌های خویش به کار برند و از مضامین و معانی آن اقتباس کنند. اولین مواد درسی اینان، که در مکتبها و مدارس اسلامی درس می‌خواندند و پرورش می‌یافتند، قرآن کریم بود که به صورت ده آیه، ده آیه (عُشْر، عُشْر) آیات الهی را تلاوت می‌کردند و می‌نوشتند. به مرور زمان قرآن کریم را حفظ می‌کردند و بعدها در آثار خویش به صورت استشهاد، تضمین، اقتباس، تلمیح و... از آن بهره می‌گرفتند.

آن گونه که از شرح حال رودکی بر می‌آید، وی در دوران کودکی، قرآن کریم را آموخته و در سن هشت سالگی و به قولی، بیست سالگی قرآن کریم را حفظ کرده است. ناگفته پیداست که اندیشه و طبع او در سرودن اشعار نغز و آفریدن آثار بدیع تا چه اندازه از مفاهیم و تلمیحات و اصطلاحات و ترکیبات قرآن کریم و احادیث نبوی تأثیر پذیرفته است.

از آنجا که اشعار کمی از این شاعر روشن‌بین به دست ما رسیده است، نمی‌توان مانند شاعران دیگر، دیوان اشعار او را از این حیث مورد بررسی قرار داد و به صورت

قطع و یقین بیان کرد که از چه تعداد آیات الهی و قصص و تلمیحات قرآنی بهره جسته است. پرکاربردترین آیات و مفاهیم قرآنی در دیوان اشعار او کدام است و او چه تعداد از اصطلاحات و ترکیبات قرآنی در اشعار خویش استفاده کرده که بعدها در آثار دیگران راه یافته است؟

همان گونه که بیان شد، قدر مسلم، رودکی با توجه به از حفظ بودن قرآن کریم، استفاده‌های فراوانی از این کتاب آسمانی برده که از آن تعداد هنگفت فقط بخش معدودی به دست ما رسیده است. و همین تعداد اندک گویای این مطلب است که رودکی از مفاهیم و معانی قرآنی و احادیث بی بهره نبوده است.

اگر بخواهیم همه موارد تأثر و اقتباس در دیوان اشعار به جا مانده از رودکی را یک به یک بکاویم به راستی سخن به درازا می کشد و از حد این مقال خارج می گردد. اما تا آنجا که سخن را مجال باشد به بررسی مواردی از این تأثیرات خواهیم پرداخت.

مفاهیم و معانی قرآنی در اشعار رودکی به سه شکل دیده می شود: نخست مفاهیم و معانی آیات الهی، دوم تلمیح به قصص انبیا و سوم به صورت به کارگیری الفاظ و عبارات قرآنی.

## ۲- بهره گیری از مفاهیم و معانی آیات الهی

نزدیک به بیشتر اقتباسهای رودکی در اشعار خویش از آیات الهی به صورت مفاهیم و معانی آیات قرآنی است؛ مثل:

حجت یکتای خدای و سایه اوی است      طاعت او کرده واجب آیت فرقان  
(رودکی، ۱۳۶۶: ۱۰۱)

اشاره دارد به آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۶۴).

همچنین، اشاره به این حدیث: «السلطان ظل الله فی الارض، یاوی الله کل مظلوم من عباده» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۵۲۳)؛ یعنی سلطان، سایه خدا در زمین است، هر ستمدیده‌ای از بندگانش به او پناه می برد.

آن کس که تو را دید و تو را بیند در داند که تو با شیر به شمشیر در آیی  
جنگ این کار سمایی بُد نه قوّت انسان کس را نبود قوّت به کار سمایی  
(رودکی، همان: ۱۱۶)

اشاره دارد به: «فلم تقتلوهم و لكن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت و لكن الله رمی...»  
(انفال / ۱۷).

با داده قناعت کن و با داد بزی در بند تکلف مشو آزاد بزی  
در به ز خودی نظر مکن غصه مخور در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی  
(رودکی، همان: ۱۲۵)

ناظر به این آیه شریفه: «و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجنا منهم زهره الحیوه  
الدنیا لتفتنهم فیه و رزق ربک خیر و ابقى» (حجر / ۸۸) است.

شد روزه و تسبیح و تراویح به یک جای عید آمد و آمد می و معشوق و ملاهی  
چون ماه همی جست شب عید همه خلق من روی تو جستم که مرا شاهی و ماهی  
(رودکی، همان: ۱۱۵)

ناظر به این آیه شریفه است: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم»  
(بقره / ۱۸۳) و: «و ان تصوموا خیر لکم» (بقره / ۱۸۴).

هر که را ایزدش لختی هوش داد روزگار او را بسنده اوستاد  
هر که نامخت از گذشته روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار  
(رودکی، همان: ۱۴۶)

اشاره دارد به این حدیث: «نعم المودّب الدهر» (مهدی محقق، ۱۳۶۸: ۱۱۱).  
آنکه نماند به هیچ خلق خدای است تونه خدایی به هیچ خلق نمایی  
(رودکی، همان: ۹۴)

که اشاره دارد به آیه شریفه: «لیس کمثله شیء» (شوری / ۱۱).  
واجب نبود به کس بر افضال و کرم واجب باشد هر آینه شکر نعم  
(رودکی، همان: ۹۸)

اشاره دارد به آیه: «لئن شکرتم لازیدنکم» (ابراهیم / ۷).

و: «و اما بنعمة ربك فحدث» (الضحى / ۱۱).

خود خور و خود ده کجا نبود پشیمان هر که بداد و بخورد از آنچه که بلفخت  
(رودکی، همان: ۱۲۶)

اشاره دارد به: «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره / ۲۶۲).  
مار است این جهان و جهانجوی مارگیر از مارگیر مار برآرد همی دمار  
(رودکی، همان: ۱۲۷)

که اشاره دارد به این حدیث: «مثل الدنيا کمثل الحیه» (مهدی محقق، همان: ۶۳).  
بودنت در خاک باشد بافدم هم چنان کز خاک بود انبودنت  
(رودکی، همان: ۱۵۷)

و یا:

چنان که خاک سرشتی به زیر خاک شوی نبات خاک و تو اندر میانه خاک آگین  
(رودکی، همان: ۱۴۵)

ناظر به این آیه شریفه است: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره  
اخری» (طه / ۵۵).

جمله صید این جهانیم ای پسر ما چو صعوه مرگ بر سان زغن  
هر گلی پژمرده گردد زونه دیر مرگ بفشارد همه در زیر غن  
(رودکی، همان: ۱۲۷)

مصراع اول اشاره دارد به حدیث: «الدهر قنّاص و ما الانسان الا قبیره» (مهدی محقق، همان: ۹۴) و مصراع دوم و بیت دوم اشاره دارد به این آیه شریفه: «کل نفس ذائقة الموت» (آل عمران / ۱۸۵).

روی به محراب نهادن چه سود دل به بخارا و بتان طراز؟  
ایزد ما وسوسه عاشقی از تو پذیرد نپذیرد نماز  
(رودکی، همان: ۱۲۷)

ناظر است به «لا صلوة الا بحضور القلب» و «انما الاعمال بالنیات» (علی اصغر حلبی، ۱۳۷۵: ۸۷).

زمانه پندی آزاد وار داد مرا      زمانه را چون نکو بنگری همه پند است  
به روزنیک کسان گفت تاتوغم نخوری      بساکسا که به روز تو آرزومند است  
زمانه گفت مرا خشم خویش دار نگاه      که را زبان نه به بنداست، پای در بند است  
(رودکی، همان: ۱۲۶)

ناظر است به این آیه شریفه: «عسی ان تکرهوا شیاً و هو خیر لکم» (بقره / ۲۱۵).  
و: «ولا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحیوة الدنیا لتفتنهم فیه و  
رزق ربک خیر و ابقی» (حجر / ۸۸).

چو گرد آرند کردارت به محشر      فرو مانی چو خر به میان شلکا  
(رودکی، همان: ۱۵۷)

اشاره به آیه شریفه: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من  
سوء تود لو ان بینها و بینه امدأ بعیداً» (آل عمران / ۲۹) و: «ان الذین یکسبون الاثم  
سیجزون بما کانوا یقتربون» (انعام / ۱۲۰) و: «کل نفس بما کسبت رهینه» (المدثر /  
۳۸).

زندگانی چه کوتاه و چه دراز      نه به آخر بمرد باید باز؟  
این همه باد و بود تو خواب است      خواب را حکم نی مگر به مجاز  
(رودکی، همان: ۱۲۱)

ناظر است به: «کل نفس ذائقة الموت» (آل عمران / ۱۸۴) و: «و من نعمة نكسه  
فی الخلق افلا یعقلون» (یس / ۶۸). همچنین: «اینما تکنونوا یدرککم الموت و لو کنتم  
فی بروج مشیة» (نساء / ۷۸).

این جهان پاک خواب کردار است      آن شناسد که دلش بیدار است  
نیکی او به جایگاه بد است      شادی او به جای تیمار است  
چه نشینی بدین جهان هموار؟      که همه کار او نه هموار است  
کنش او نه خوب و چهرش خوب      زشت کردار و خوب دیدار است  
(رودکی، همان: ۱۲۳)

اشاره است به: «الدنيا كحلیم النائم» (علی اصغر حلبی، همان: ۸۵) و: «الدنيا حلم و اهلها علیها مجازون و معاقبون» (همان: ۱۵۷). همچنین: «الدنيا حلم و الآخرة یقظه و نحن بینها اضغاث احلام» (همان: ۱۷۵).

به سرای سپنج مهمان را  
زیر خاک اندرون ت باید خفت  
با کسان بودند چه سود کند؟  
یار تو زیر خاک مور و مگس  
دل نهادن همیشگی نه رواست  
گرچه اکنون خواب بر دیباست  
که به گور اندرون شدن تنهاست  
چشم بگشا، بین کنون پیداست  
(رودکی، همان: ۱۲۳)

اشاره دارد به حدیث: «ان الدنيا لم تخلق لکم دار مقام» (احمد رنجبر، ۱۳۶۳: ۳۳۴) و: «ان اهل الدنيا کرکب بیناهم حلوا، اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا» (همان: ۳۳۰).

اهل دنیا کاروانی هستند که در بین آنکه فرود آمده‌اند تا لحظه‌ای آسوده شده و رفع خستگی نمایند، ناگاه سالار کاروان و جلودار آن بانگ بردارد که کوچ کنید که این جای استراحت نیست.

آفریده مردمان مر رنج را  
بیش کرده جان رنج آهنج را  
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۵۷)

ناظر است به آیه: «لقد خلقنا الانسان فی کبد» (بلد / ۴).

کار چون بسته شود بگشاید  
وز پس هر غم طرب افزایش  
(رودکی، همان: ۱۵۷)

اشاره دارد به آیه شریفه: «ان مع العسر یسراً. فان مع العسر یسراً» (اشرح / ۶ و ۵) و: «سیجعل الله بعد عسر یسراً» (طلاق / ۷) و همچنین: «الدهر یومان حلو و مر». «و ما خلا الدهر و من صاب و بین غسل» (مهدی محقق، همان: ۶۲).

تا جهان بود از سر آدم فراز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
گرد کردند و گرامی داشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
کس نبود از راه دانش بی‌نیاز  
راز دانش را به هرگونه زبان  
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند  
وز همه بد بر تن تو جوشن است  
(رودکی، همان: ۱۵۶)

ناظر است به این آیه شریفه: «یرفع الله الذین آمنوا و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله / ۱۱) و: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (علی اصغر حلبی، همان: ۸۵).

مکن خویشتن از راه راست گم  
که خود را به دوزخ بری بافدم  
(رودکی، همان: ۱۷۵)

ناظر است به آیه شریفه: «و من یتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم» (بقره / ۱۰۱) و: «ان الذین کفروا بعد ایمانهم ثم ازدادوا کفراً لن تقبل توبتهم و اولئک هم الضالون» (بقره / ۹۰).

ای روی تو چون روز دلیل موحدان  
وی موی تو چنان چو شب ملحدان  
(رودکی، همان: ۷۴)

ناظر است به آیه شریفه: «یوم تبیض وجوه و تسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتهم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون. و اما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمہ الله هم فیها خالدون» (بقره / ۱۰۷ و ۱۰۶).

جمله صید این جهانیم ای پسر  
هر گلی پژمرده گردد زونه دیر  
ما چو صعوه مرگ برسان زغن  
مرگ بفشارد همه در زیر غن  
(رودکی، ۱۳۶۶: ۱۲۷)

اشاره دارد به آیه شریفه: «کل نفس ذائقة الموت» (آل عمران / ۱۸۵) و: «الدهر قنّاص و ما للانسان الا قنبره» (مهدی محقق، همان: ۹۴).

ای غافل از شمار چه پنداری  
عمری که مرتو راست سرمایه  
کت خالق آفریدی پی کاری؟  
ویداست و کارهات به این زاری  
(رودکی، همان: ۱۲۷)

اشاره دارد به آیه شریفه: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون» (المومنون/۱۱۵) و: «و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعبین» (انبیاء / ۱۶). همچنین: «ربنا ما خلقت هذا باطلاً سبحانک فقنا عذاب النار» (آل عمران / ۱۹۱).

... جان گرامی به پدر باز داد  
آن ملک با ملکی رفت باز  
کالبند تیره به مادر سپرد  
زنده کنون شد که تو گویی بمرد  
جان دوم را که ندانند خلق  
مصقله‌ای کرد و به جانان سپرد



صاف بد آمیخته با درد می  
بر سر خم رفت و جدا شد ز درد  
(رودکی، همان: ۱۰۶)

ناظر است به آیه شریفه: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی...» (ص / ۷۲) و: «انالله و انا الیه راجعون» (بقره / ۱۵۶). همچنین: «انا نحن نحیی و نمیت و الینا المصیر» (ق / ۴۳) و نیز: «ثم الی ربکم ترجعون» (سجده / ۱۱).

### ۳- تلمیح به قصص الانبیا

در اشعار بجا مانده از رودکی اشاراتی به داستان انبیا و قصص قرآنی شده است. این اشارات گاهی به صورت مستقیم و کامل بیان گردیده و گاهی نیز فقط به ذکر نام پیامبر و یا قصه‌ای بسنده کرده است. ذیلاً به بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم:

ور به بلور اندرون بینی گویی  
گوهر سرخ است به کف موسی عمران  
(رودکی، همان: ۷۸)

اشاره دارد به معجزه ید بیضای حضرت موسی (ع): «و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین» (اعراف / ۱۰۸) و یا داستان آزمایش حضرت موسی (ع) توسط فرعون در سن کودکی و برداشتن حضرت موسی به جای زر به امر خداوند، اخگر را (ابوبکر عتیق نیشابوری، ۱۳۴۷: ۱۵۴).

ببرده نرگس تو آب جادوی بابل  
گشاده غنچه تو باب معجز موسی  
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۰۹)

اشاره دارد به معجزه حضرت موسی: «و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین» (اعراف / ۱۰۸) و: «و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد یقولانما نحن فتنه فلا تکفر...» (بقره / ۱۰۲).

یوسف رویی کزو فغان کرد دلم  
چون دست زنان مصریان کرد دلم  
ز آغاز به بوسه مهربان کرد دلم  
امروز نشانه غمان کرد دلم  
(رودکی، همان: ۱۲۱)

اشاره دارد به آیه شریفه: «... قالت اخرج علیهن فلما رأینہ اکبرنه و قطعن ایدیهن و قلن حاش لله ما هذا بشرأ ان هذا الا ملک کریم» (یوسف / ۳۱).

زلفینک او نهاده دارد      بر گردن هاروت زاولانه  
(رودکی، همان: ۱۴۸)

و:

ببرده نرگس تو آب جادوی بابل      گشاده غنچه تو باب معجز موسی  
(رودکی، همان: ۱۰۹)

اشاره دارد به داستان هاروت و ماروت در قرآن کریم: «و ما انزل علی الملکین  
ببابل هاروت و ماروت و ما یعلمان من احد حتی یقولوا انما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون  
منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجه و ما هم بضارین به من احد الا باذن الله» (بقره  
۱۰۲/).

عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده      حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت  
گفتا که کرا کشتی تا کشته شدی زار؟      تا باز که او را بکشد؟ آن که ترا کشت  
(رودکی، همان: ۷۳)

اشاره دارد به: «مر عیسی بقتیل فقال: قتلت فقتلت و سیقتل قاتلک» (مهدی محقق،  
همان: ۴۰).

گر بگشاید ز فان به علم و حکمت      گوش کن اینک به علم و حکمت لقمان  
(رودکی، همان: ۱۰۱)

اشاره دارد به آیه شریفه: «و لقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر الله» (لقمان / ۱۲).  
ورش به صدر اندرون نشسته بینی      جزم بگویی که زنده گشت سلیمان  
(رودکی، ۱۳۶۶: ۸۰)

اشاره دارد به: «و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسداً ثم اناب. قال رب  
اغفر لی وهب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب» (ص / ۳۵ و ۳۴).

با دو کف او ز بس عطا که بیخشد      خوار نماید حدیث و قصه طوفان  
(رودکی، همان: ۸۰)

اشاره دارد به آیه شریفه: «و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلبث فیهم الف سنه  
الاخمسین عاماً فاخذهم الطوفان و هم ظالمون» (عنکبوت / ۱۴).

نگاریناشنید ستم که گاه محنت و راحت      سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر

یکی از کید شد پر خون، دوم شد پاک از تهمت سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر  
رخم ماند بدان اول دلم ماند بدان ثانی نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر  
(رودکی، ۱۳۷۳: ۸۷)

ناظر است بر آیات:

۱- «و جاءوا علی قمیصه بدم کذب» (یوسف / ۱۸).

۲- «و استبقا الباب و قدت قمیصه من دبر» (یوسف / ۲۵).

۳- «اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یات بصیراً» (یوسف / ۹۳).

به حسن صوت چو بلبل مقید نظمم به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی  
(رودکی، همان: ۱۱۳)

اشاره دارد به آیه شریفه: «... قالت ماجزاء من اراد باهلك سوءاً الا ان یسجن او  
عذاب الیم» (یوسف / ۲۶) و: «قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه...» (یوسف  
/ ۳۳).

کسی را که باشد به دل مهر حیدر شود سرخ رو در دو گیتی به آور  
(رودکی، همان: ۱۵۸)

اشاره دارد به احادیث: «مثل أهل بیتی مثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف  
عنها غرق» (مهدی محقق، همان: ۹۱) و: «من کنت مولاهُ فعلی مولاهُ» (همان: ۹۷).

#### ۴- الفاظ و عبارات قرآنی

گاهی در دیوان اشعار رودکی به واژه و عباراتی بر می‌خوریم که بر گرفته از قرآن  
کریم و یا اصطلاحات دینی است. اگرچه این واژگان و اصطلاحات ممکن است جزء  
واژگان و اصطلاحات رایج زبان در دوره رودکی باشد از آنجا که ریشه در قرآن و  
دین دارد، باید از این حیث مورد توجه قرار گیرد.

خدای عرش جهان را چنین نهاد نهاد که گاه مردم شادان و گه بود ناشاد  
(رودکی، ۱۳۶۶: ۹۳)

محتمل است اشاره داشته باشد به: «الله لا اله الا هو رب العرش العظیم» (نمل / ۲۶).

مرا امروز توبه سود دارد چنان چون دردمندان را شنوشه  
(رودکی، همان: ۱۱۸)

برگرفته از آیات قرآنی است که دال بر توبه است؛ مثل:  
«یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم...»  
(التحریم / ۸).

شب عاشقت لیلۃ القدر است      چون تو بیرون کنی رخ از جلیب  
(رودکی، همان: ۱۳۲)  
مأخوذ از: «انا انزلناه فی لیلۃ القدر. و ما ادریک ما لیلۃ القدر. لیلۃ القدر خیر من  
الف شهر» (القدر / ۱-۳).

شو تا قیامت آید زاری کن      کی رفته را به زاری باز آری  
(رودکی، همان: ۱۰۲)

هر چه بر الفاظ خلق رفته است      یا برود تا روز حشر تو آنی  
(همان: ۹۴)

برگرفته از آیات الهی که دال بر قیامت است؛ مثل: «ثم انکم یوم القیامه تبعثون»  
(المؤمنون / ۱۶) یا: «قل هو الذی ذرا کم فی الارض و الیه تحشرون» (الملک / ۲۴) و:  
«و یوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون» (ابراهیم / ۱۹).

تا درگه او یابی مگذر به در کس      زیرا که حرام است تیمم به لب یم  
(رودکی، همان: ۱۶۲)

ناظر است به آیات قرآنی مثل «فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیداً طیباً» (المائده / ۶) و:  
«قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً» (الاسراء / ۸۱).

از جود قبا داری پوشیده مشهر      وز مجد بنا داری بر برده مشید  
(رودکی، همان: ۱۳۲)

محتمل است اشاره داشته باشد به آیات: «اینما تکنونوا یدرککم الموت و لو کنتم  
فی بروج مشیده» (نساء / ۷۸) و: «و بئر معطله و قصر مشید» (حج / ۴۵).

فر بدو یافت ملک تیره و تاری      عدن بدو گشت نیز گیتی ویران  
(رودکی، همان: ۷۹)

«جنات عدن یدخلونها تجری من تحتها الانهار...» (نحل / ۳۱) و: «جنات عدن  
تجری من تحتها الانهار خالدین فیها...» (طه / ۷۶).

ور تو بخواهی فرشته‌ای که بینی اینک اوی است آشکارا رضوان  
(رودکی، همان: ۷۹)

ناظر است به آیه شریفه:

«بیشرهم ربهم برحمة منه و رضوان و جنت لهم فيها نعیم مقیم» (توبه / ۲۱).  
آن چیست بر آن طبق همی تابد؟ چون ملحم زیر شعر عتابی  
ساقش به مثل چو ساعد حورا پایش به مثل چو پای مرغابی  
(رودکی، همان: ۱۰۹)

احتمالاً اشاره است به آیات: «و حورعین کامثال اللؤلؤ المکنون» (الواقعه / ۲۲)  
و: «حور مقصورات فی الخیام» (الرحمن / ۷۲) و: «کذلک و زوجنا هم بحورعین»  
(الدخان / ۵۴).

آن خر پدرت به دشت خاشاک زدی مامات دف دو رویه چالاک زدی  
آن بر سر گورها تبارک خواندی وین بر در خانه‌ها تبارک زدی  
(رودکی، همان: ۱۲۵)

اشاره دارد به تلاوت آیات الهی بر سر مزار مردگان.

## ۵- نتیجه

پرواضح است که نوع تربیت و پرورش هر فردی در رفتار، کردار و گفتار او مشخص و مبرهن است. رودکی سمرقندی که پرورش یافته مکتب هدایت بخش اسلام است، محققاً اندیشه‌های دینی و آموزه‌های قرآنی در اشعارش متجلی است. بنا بر این پژوهش، کاربرد آیات الهی و احادیث نبوی در اشعار بجای مانده از رودکی به سه شکل دیده می‌شود:

الف) مفاهم و معانی آیات الهی و احادیث نبوی: می‌توان گفت بیشتر اقتباس‌های رودکی در اشعار خویش از آیات الهی و احادیث نبوی از این دسته‌اند.

ب) تلمیح به قصص الانبیا: در اشعار بجای مانده از رودکی به داستان انبیا و قصص قرآنی اشاراتی شده است. این اشارات گاهی به صورت مستقیم و کامل بیان شده و گاهی نیز فقط به ذکر نام پیامبر و یا قصه‌ای بسنده کرده است.

ج) الفاظ و عبارات دینی و قرآنی: گاهی در دیوان اشعار رودکی به واژه و یا عباراتی برمی خوریم که برگرفته از قرآن کریم و اصطلاحات دینی است. اگرچه این واژگان و اصطلاحات ممکن است جزء واژگان و اصطلاحات رایج زبان در دوره رودکی باشد از آنجا که در قرآن و دین ریشه دارد، باید از این حیث مورد توجه قرار گیرد.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. حلبی علی اصغر (۱۳۷۵). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.
۳. رودکی سمرقندی، عبدالله (۱۳۷۳)، دیوان رودکی سمرقندی، بی. براگینسکی، تهران: انتشارات نگاه.
۴. رودکی سمرقندی، (۱۳۶۶) گزیده اشعار رودکی، حسن انوری و جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. رنجبر، احمد، (۱۳۶۳). جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۶۷). شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار.
۷. محقق، مهدی، (۱۳۶۸). تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. نفیسی، سعید، (۱۳۳۶). محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. نیشابوری، ابوبکر عتیق، (۱۳۴۷). قصص قرآن مجید، به کوشش یحیی مهدوی.